



برلین - ۱۸ جون ۲۰۱۸



خلیل الله معروفی

یادداشت:

به سلسله نشر مقالات قدیم، اینک یادنامه ای را از نظر خوانندگان ارجمند "آریانا افغانستان آنلاین" میگذرانم، که به تاریخ سوم می ۲۰۰۹ به تقریب درگذشت شخصیت نامدار موسیقی وطن، "استاد خلاند"، نوشته شده و در صفحه همان روز پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" منتشر گشته بود؛ با اندک تجدید نظر و آرایش املائی:

خواننده "حنجره طلایی" افغانستان

رخ در نقاب خاک کشید



دم دمک صبح بود، که سری به سایت "بی بی سی" زدم و خبر ناگوار درگذشت خواننده و آهنگساز نامدار و هردل عزیز وطن، استاد عبدالجلیل "خلاند" را اینطور خواندم:

«جلیل زلاند یکی از پیشگامان موسیقی معاصر افغانستان دیروز پنجشنبه به سن هفتاد و چهار سالگی به دنبال یک بیماری طولانی در شهر تارزانا در کلیفورنیای امریکا بدرود حیات گفت.

سهیلا زلاند دختر جلیل زلاند، که او نیز آوازخوان است در باره آخرین روزهای زندگی پدرش گفت که پدرش همیشه از میهن و هم میهنانش یاد میکرد و می خواست در کشورش باشد و همانجا آرام بگیرد، اما بیماری امانش نداد. سهیلا، که پرستاری و مواظبت از پدرش را تا آخرین لحظات به عهده داشت، می گوید پدرش به شدت خانواده اش را دوست داشت و نسبت به دخترانش بسیار مهربان بود.

جلیل زلاند از نخستین آوازخوانان آماتور بود که در دهه پنجاه میلادی، مدیریت موسیقی افغانستان را به عهده گرفت. او در همکاری با سایر آماتورها کوشش بسیاری را برای ایجاد موسیقی پاپ افغانی یا موسیقی امروز افغانی انجام داد. موسیقی پاپ افغانی ترکیبی است از موسیقی هندی، موسیقی محلی و آهنگ های فولکلور افغانی به زبان های فارسی دری و پشتو. جلیل زلاند در جمع آوری و تدوین مجمع آهنگ های فولکلوریک زیر نظر عبدالغفور برشنا، اولین رئیس رادیوی افغانستان، بسیار کوشید.

زلاند در سفری که پیش از انقلاب ایران به این کشور داشت، با آهنگ "ای ساریان آهسته ران" بر اساس شعر سعدی و "من آمده ام که عشق فریاد کنم" بر اساس یک ترانه محلی شمال افغانستان، در میان شنوندگان ایرانی جای پای باز کرد.

او در همکاری بسیار نزدیک با سلیم سرمست و ننگیالی اولین آرکستر موسیقی را در رادیو افغانستان ایجاد کرد که از شهرت منطقه ای برخوردار شد و آهنگ هایی که در آن سال ها به همت نوازندگان و آوازخوانان جوان ضبط شد تاکنون گنجینه ماندگاری از موسیقی افغانی است که تا حال طراوت و تازگی دارد.

زلاند به عنوان "هنرمند حنجره طلایی" شهرت یافت و بسیاری از آوازخوانان جوان تلاش داشتند تا از او پیروی کنند. جلیل زلاند در آوازخوانی و آهنگسازی، استعدادی خوب نشان داد. او ترانه های بسیار ساخت و اجرا کرد، آثاری که از او یک چهره ماندگار در تاریخ موسیقی معاصر افغانستان برجای می گذارد.



سارا همسر جلیل زلاند نیز خواننده بود

آهنگ های "ای زهره، ای ستاره زیبای آسمان"، "ای شعله حزین، ای درد واپسین"، "ای نگار من"، "من آمده ام" و "دلبرکم بیا به کابل بریم" از آهنگ های ماندگار و همه پسند زلاند است.

زلاند در سفری که پیش از انقلاب ایران به این کشور داشت با آهنگ "ای ساریان آهسته ران" بر اساس شعر سعدی و "من آمده ام که عشق فریاد کنم" بر اساس یک ترانه محلی شمال افغانستان، در میان شنوندگان ایرانی جای پای باز کرد. شعرهای فروغ را خواند و آهنگ هایی برای گوگوش ساخت.

در این سفر زمینه تحصیل فرید زلاند پسر جلیل زلاند در ایران فراهم شد. او همانجا درس خواند و در معرفی آهنگ های افغانی و آهنگسازی برای آوازخوانان معروف ایران سهم براننده ای گرفت.

او در دیدار با مادر فروغ فرخزاد در ایران در یک ساعت یا کمتر از آن روی شعر "دختر کنار پنجره تنها نشست و گفت" آهنگی ساخت که بسیار جذاب و شنیدنی است.

در سال های پسین، هایدو آواز خوان ایرانی یکی از ساخته های آقای زلاند (وقتی عاشق شوی راز دلته گفته نتانی) را پسندید و اجازه خواست آن را بخواند. این آهنگ را زلاند بر اساس شعر عبدالله شادان برای دخترش سهیلا زلاند ساخته بود.

سرودهای ملی افغانستان در زمان محمد ظاهر شاه، جمهوری محمد داوود و جمهوری دموکراتیک خلق را جلیل زلاند ساخته بود. او ترانه های حماسی زیادی خوانده است که هنوز از بهترین ها به شمار می آیند.

زلاند یک خانواده هنرمند را ریاست می کرد. همسرش سارا زلاند سال ها در رادیو آواز خواند که از صدای جذابی برخوردار بود. سهیلا زلاند و شهلا زلاند از چهره های ممتاز آوازخوانی به شمار می آیند و پسرانش فرید زلاند و وحید زلاند آوازخوان و آهنگسازان موفق اند. استاد زلاند دو پسر و یک دختر دیگر نیز دارد.» (ختم نقل قول بی بی سی)

اولین دیدار استاد "خلاند" در سال ۱۹۶۳، یعنی دقیقاً ۴۶ (و به حساب امروز ۵۵) سال پیش در شهر "برنو"ی چکوسلوواکیا میسر گشت. با گروهی از محصلان افغانی جهت کسب تحصیلات نظامی در دومین شهر بزرگ آنجا، که "برنو" Brno - در المانی Brünn گویند - نام دارد و در ایالت "موراویا" واقع است، بسر میبردیم، که آوازه آمدن گروه آوازخوانان و نوازندگان برجسته رادیو کابل در شهر پیچید. در هر گوشه شهر اعلانات و فلاپرهائی نصب شده بود، که از کانسرت هنرمندان برجسته و "آرکستر رادیو کابل" نوید میداد. روزها گذشت و روز کانسرت نزدیک میشد. فکر کنم، که دو روز پیش از برگزاری کانسرت، گروه هنری افغانی تشریف فرمای "برنو" شده و در "گراندهوتل" شهر، که نامدارترین هتل آن زمان "برنو" بود، رحل اقامت افگند. دسته دسته و یکه پر یکه پر، به دیدن ایشان میرفتیم و در لابی هتل معرفی شده و لحظاتی را با ایشان به صحبت میپرداختیم. هنرمندان با نام و نشان آن زمان، که در رأس همه میرمن رخشانه، استاد اول میر، استاد خلاند و استاد ننگیالی قرار داشتند، با خیلی از نوازندگان زنده، این "پیک هنری" افغانی را تشکیل میدادند. و بالآخره روز کانسرت در رسید و ما همه - جمعاً بیشتر از یکصد و پنجاه نفر - هر کدام با دوست چکی خود حضور یافتیم. علاوه بر این حدوداً سه صد نفر، صدها علاقه مند دیگر شهر هم جمع شده و با این انبوه باشکوه منتظر کانسرت نشستیم.

انونسر چکی آمد و با سخنان شایسته هنرمندان افغانی را به حیث مهمانان عالیقدر شهر خیر مقدم گفت. بعد در باره موسیقی افغانستان و آرکستر رادیو کابل و هنرمندان حاضر، سخنها گفته شد. اولین هنرمندی، که به هنرنمایی آغاز کرد، میرمن "رخشانه" بود، که با قد رسا و بلند و جامه دلکش سرخ وارد صحنه گردیده و از طرف انونسر به حیث اولین زن آوازخوان افغانستان معرفی گردید، که در خارج افغانستان هنرنمایی میکند. بدرقه و چک چک ما حد و حصر نمی شناخت. خانم رخشانه خوانندهای دلکشی کرد و مورد استقبال شایان قرار گرفت. بعد استاد اولمیر وارد ستیج گشت و با خوانندهای جانانه و استادانه خود - به شمول شهکار موسیق وطنی "دا زمونز زیبا وطن" - به اصطلاح فوت از سر ما پراند. سپس نوبت به استاد نامدار دیگر رسید و وی کسی دگر نبود، غیر از استاد عبدالجلیل "خلاند". استاد "خلاند" همانطوری، که از نام درخشنده اش یعنی "خلاند" خوانده میشد - "خلاند" کلمه زیبایی پشتو و در معنای "درخشان" است - سخت نکو درخشید. چندین خواندن کرد، که از جمله دو خواندن بسیار مشهورش

"شبهای بامیان" و "ای زهره، ای ستاره زیبای آسمان" هنوز، که هنوز است و از آن صحنه ۴۶ (این ۵۵) سال تخت میگذرد، در گوشه‌های طنین می‌اندازند.

چه باک دارد، که ضمن سخنان جدی و اعجاب آور، گپی هم بزنم که اندک انبساط خاطر بیاورد؟: در ممالک اروپائی، هنر موسیقی به شکل علمی آن تدریس میشود و آهنگها - "ساز و آواز" هردو - در قید "نوت" درآمده و هیئت مادی و جاودانگی پیدا میکنند. بلی؛ درین سامان هر آهنگی را گویا در قید "زبان مکتوب موسیقی" درآورده و صبغتی میدهند، که مورد استفاده عامه و همگانی واقع شود. هر کسی، که با "خط موسیقی" آشنا باشد، میتواند هر آهنگ ناآشنا را از روی نوت بنوازد.

در افغانستان مسکین ما هم شنیده بودند که "علی آباد شهر است"؛ یعنی که هنرمند باید، از روی نوت بنوازد. به همین نسبت پیش روی هر نوازنده، همان میزک مشهور "نوت گیر" قرار داشت و نوتهای آهنگها را روی آن گذاشته بودند، و اینطور وانمود میکردند، که نوازندگان افغان، که آرکستر مشهور رادیو کابل را میساختند، گویا از روی نوت مینوازند. نوازندگان ماهر - "ماهر" واقعاً به تمام معنی - ما از نوت و موت مگر بوئی نمیبردند. ایشان آهنگها را در مغز خود ثبت کرده بودند و به کدام نوت هم ضرورتی نداشتند. سرپرست هیئت هنرمندان شاید میخواست، هنرمندان ما را مدرن و آشنا با رُموز ارزشهای اروپائی نشان دهد، ازینرو تجویز شده بود، که در پیش روی هر نوازنده، نوت آهنگها گذاشته شود، تا تماشاچی بی خبر از دنیا این طور فکر کند، که گویا ایشان از روی نوت مینوازند. رازها اما همیشه سر به مهر و پنهان مانده و بالاخره فاش میگردد. همین، که چندین آهنگ خوانده شد و زه و تحسین تماشاچیان را برانگیخت، دوست چکی من آهسته پرسید، که نوازندگان هیچ نوتها را ورق نمیزنند و به طرف آن هیچ نظر هم نمی‌اندازند. برایش گفتم، نوازندگان ما با سیستم نوت موسیقی آشنا نیستند و این کار را فقط به خاطر حفظ ظاهر و نوعی "پرده پوشی" پیشه کرده اند.

دیدار دوم و آخرین دیدار در برلین دست داد؛ در برلین غرب. در اواخر دهه هشتاد قرن گذشته بود، که استاد "خلاند" تشریف فرمای برلین شده و افغانان مقیم برلین را با آهنگهای پرکیف خود، سرشار ساخت. با ولعی زائدالوصف به محل کانسرت شتافته و در نزدیکی تربیون جای گرفتیم. استاد ما را دیر در انتظار نگذاشته روی ستیج ظاهر گردید و شروع نمود به خواندن؛ خواندنهائی، که واقعاً زنگ از دل میکنند - و به اصطلاح طنزی "زنگ از دل بنگ" میکنند. استاد آهنگهای مشهور و نوستالژیک خود را عرضه میکرد و کوه کوه چک چک و هورا، فضای سالون را به لرزه در می‌آورد. استاد در خلال هر آهنگ، لطیفه و فکاهی هم میگفت و واقعاً فکاهیها را آن طور عرضه میکرد، که سالون خنده باران میشد. خوب به یاد دارم، که استاد بعد از عرضه چندین خواندن آبدار، از ستیج پائین آمده و خواست به وطنداران مسحور، اندک نزدیک تر گردد. هیچ از یادم نمیروند، که از جای برخاسته، استاد را تنگ در آغوش کشیده، با ایشان به رسم وطنی و شرعی "سه بار" بغل کشی کرده، رویشان را بوسیده گفتم:

«زنده باشین استاد، که زنگ دل ما ره کندین!!!»

بعد از من یکی دو وطندار دیگر نیز از جای خود برخاستند و استاد پرآوازه وطن را در آغوش گرفته، بوسیدند و خوشی و بیشی بسیار کردند.

تا حافظه ام قد میدهد، آواز استاد "خلاند" را شنیده و از آن لذتها برده ام. در خانواده ما نام استاد "خلاند" با قدر و عزت خاص گرفته میشد و همه از آواز و آهنگهای آن هنرمند کم مانند، کیف میکردند. نام استاد با موسیقی معاصر افغانستان عجین گشته و هنرمندان بسیار پرورده مکتب موسیقی اویند. او خود شاگرد استاد "برشنا" بود و استاد "برشنا" شاگرد استاد اوستادان موسیقی افغانستان؛ یعنی "استاد قاسم افغان". استاد عبدالغفور "برشنا"، که شخصیتی "ذوقنون" بود، در هر رشته شاگردان بیشمار تربیه کرد. یکی از شاگردان برازنده او در موسیقی، همانا "عبدالجلیل خلاند" بود، که از استاد بسیار آموخت و بعد خود به استادی رسید. آواز آن فقید، که مجبول (جلی) و خداداد بود، بالاترین سرمایه وی هم بود. استاد تنها به خواندن اکتفاء نکرد، بلکه دست به کمپوز کردن آهنگها هم زد. بدون شک صدها و شاید هزاران آهنگ دلکشی، که از حنجره هنرمندان بیشمار به یادگار مانده و در دلها نشسته اند، کمپوز استاد "خلاند" بوده اند.

او به خواننده "آواز طلایی" شهرت یافت، و الحق، که کمتر خواننده افغان از چنین آواز تر و دلکش برخوردار بوده. از برکت استاد، تمام فامیل و خانواده محترمش هنرمند بار آمدند؛ فرزندان و حتی خواهرزادگان استاد نیز بدین فن شریف دست یازیدند و انهماک ورزیدند. فرزند برومند استاد، اعنی "فرید خلاند"، آهنگسازی ست توانا، که در کشور ایران شهرتی دارد، بسیار بسزا. وی برای آوازخوانان برازنده ایران آهنگ میسازد و در آن سامان از نام و آوازه نیک و سرشار برخوردار است. وقتی خوانندهای "فرید خلاند" را میشنویم، درک میکنیم، که از پدر چقدر تأثیر موسیقاری پذیرفته است.

هنرمند برازنده و نطق مشهور رادیوتلوویزیون افغانستان، آقای "حسین انوش"، که سالها در آن مؤسسه ایفای وظیفه نموده، قصه میکند:

«روزی در شعبه ای از رادیو افغانستان با یاران و همکاران مصروف اختلاط بودیم، که یکبار استاد "خلاند" وارد اتاق شد و با دیده اشکبار خیر درگذشت "استاد برشنا" را آورد و بعد با همان دیده اشکبار رفت به ستودیو و آهنگ مشهور استاد برشنا را خواند، که:

ای نگار من ، دلغزار من، یک دمی بیا در کنار من

پیش از آنکه من از جهان روم ، سبزه سر زند، از مزار من

بلی؛ استاد "خلاند" این آهنگ را، که پیک مرگ استادش را در آستین داشت، میخواند و باران اشک از دیدگانش سرازیر بود، و مردم سراسر افغانستان، این آهنگ حزین را میشنیدند. من همین آهنگ را در صدر چند آهنگ آن هنرمند نامدار و فقید وطن، میگذارم. خواننده ارجمند بالای هر لنک فقط یک کلیک و دکه دهد، تا آهنگها از "یوتوب" باز گردند.

– آهنگ استاد خلاند، "ای نگار من، گلغزار من، ...":

http://www.youtube.com/watch?v=ykClwCRkhM&url=http%3A%2F%2Fwww.%Eafghan%2Dgerman%2E%2Fafcc%2FMainpage%2Easp&feature=player_embedded

آهنگ "دلبرکم بیا به کال بریم":

http://www.youtube.com/watch?v=uTGDmkik%20%24&feature=Playlist&p=0%2FC%2B%2F%20%24%20FF&playnext=1&playnext_from=PL&index=6

آهنگ مشهور پشتوی "ورو ورو سرداره" استاد "خلاند":

http://www.youtube.com/watch?v=nZGc_oC-0YQ&NR=1

و این هم یک آهنگ گوگوش، خواننده معروف و پرآوازه ایران، که از کمپوزهای استاد "خلاند" است و در شهر مبارک کابل و با آرکستر افغانی اجراء گردیده؛ "من آمده ام":

<http://www.youtube.com/watch?v=I^duSlrJYY&feature=related>

(متأسفانه، که به جز از آهنگ اول، دگر آهنگها باز نمیشوند، که حتماً در طی این سالها لنک دیگری گرفته اند. البته علاقه‌مندان میتوانند با ذکر نام هر آهنگ، ترانه را در یوتوب بشنوند!!!)

یکی دو سال پیش شنیدم، که استاد "خلاند" در شهر اقامتگاهش در ایالت کلیفورنیا مصروف ثبت تمام آهنگهای قدیم و جدید خود است. بسیار خوش بودم، که این آواز طلائی، که حتی در سنین کهولت نیز اصالت و استواری مُدام و همیشگی خود را نگه داشته، بالآخره می آید و به شکل مدرن در داخل خطوط "سی دی" حک شده و جاودانه میگردد. اما کمی بعد خبر مریضی استاد رسید و این، که استا در بستر ناخوشی و بیماری افتاده، زمینگیر گشته است.

گرچه راپور بی بی سی، سن استاد "خلاند" را ۷۴ سال میخواند، اما من قویاً حدس میزنم، که عمر شریف استاد از هشتاد هم بالاتر رفته، و شاید تا سرحد ۸۵ رسیده بوده باشد. هنگامی، که حتی بچه ای هشت نه ساله بیش نبودم، از آواز و آهنگهای استاد "خلاند" لذت میبردیم، و آن وقتی بود، که "خلاند" به اوج و ذُرّوه شهرت و آوازه رسیده بود. با مد نظر گرفتن عمر خود، به نتیجه ای میرسم، که در بالا رقم پذیرفت.

اینک، که این "یادنامه" را به پایان میرسانم، بر خود فرض میدانم، تا غروب این ستاره درخشان و خورشید تابان موسیقی افغانستان را به فامیل محترم، فرزندان برومند و بازماندگان عزیز آن مرحوم مغفور و تمام مردم افغانستان تسلیت بگویم. فقدان استاد "خلاند" بدون شک ضربه مُحکم دیگری ست، که بر پیکر موسیقی اصیل وطن میخورد. و دردا، که جامعه افغانی پیشاهنگان، پیشقراولان و علمبرداران خود را پیوسته و رفته رفته از دست میدهد، بدون اینکه جای ایشان، پُر شده باشد.

خداوند بزرگ استاد "خلاند" فقید، این اُسطوره بی بدیل موسیقی افغانی، را غریق رحمت کُناد و روانش را در بهشت برین و جنات نعیم جاودان داراد!!!

یاد و آواز این استاد نامی و گرامی زنده جاوید است!!!